

فیلسوف وطن

حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی

استاد اسماعیل منصوری لاریجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۳۷ -

فیلسوف وطن: حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی / اسماعیل منصوری لاریجانی. - قم:

مؤسسه بوستان کتاب، ۱۴۰۱.

۳۶۸ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۳۱۴۹) (فلسفه و عرفان)

ISBN 978-964-09-2449-5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه: ص. [۳۲۵] - ۳۲۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. - نقد و تفسیر. ۲. ابراهیمی دینانی،

غلامحسین، ۱۳۱۳- - نقد و تفسیر. ۳. فلسفه اسلامی. الف. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان.

ج. عنوان: حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی.

۱۸۹/۱

BBR ۱۱۲۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۵۷۵۷۷

۱۴۰۱

موضوع: فلسفه و عرفان

گروه مخاطب: تخصصی (طلاب، دانشجویان، پژوهشگران و اساتید حوزه و دانشگاه)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۳۱۴۹

مسلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ): ۸۰۴۱

موسسه بوستان کتاب

فيلسوف وطن

حكيم ملاصدرا و استاد غلامحسين ابراهيمي ديناني

استاد اسماعيل منصوري لاريجاني





فیلسوف وطن

حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی

• نویسنده: استاد اسماعیل منصوری لاریجانی

• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

• نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱ • شمارگان: ۵۰۰

• بها: وبسایت رسمی مؤسسه بوستان کتاب

تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر متعلق به مؤسسه بوستان کتاب است

printed in the Islamic Republic of Iran

♦ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفایه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷-۳۷۷۴۲۱۵۵ شماره: ۳۷۷۴۲۱۵۲ تلفن پخش: ۳۷۷۴۴۴۶۶

♦ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۴۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)

♦ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، بین وصال و فلسطین، پلاک ۹۵۱، تلفن: ۶۶۹۶۹۸۷۸

♦ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۳۲۲۳۳۶۷۲

♦ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۳۲۲۲۰۳۷۰

♦ فروشگاه شماره ۵ (رنگین کمان، فروشگاه کودک و نوجوان): قم، چهارراه شهدا، نبش خیابان آرم، تلفن: ۳۷۷۴۳۱۷۹

اطلاع از تازه های نشو از طریق پیام کوتاه (SMS)، با ارسال شماره همراه خود به ۲۱۵۵۰۰ و یا ارسال درخواست به:

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: www.bustaneketab.com

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته اند:

• ویراستار: محمدرضا منصفی سرونندانی • اصلاحات حرفه نگاری و صفحه آرا: حسین محمدی

• نمونه خوانی: علی میری • کنترل فنی صفحه آرای: سیدرضا موسوی منش

• طراح جلد: امیرعباس رحیمی • اداره آماده سازی: حمیدرضا تیموری

• اداره چاپخانه: مجید مهدوی، ناصر منتظری و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی.

رئیس مؤسسه
محبوبان انصاری

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
فصل اول: فیلسوف وطن کیست؟	۱۵
پیدایش عقل.....	۱۵
ساحت قرب الهی.....	۱۷
معیار شناخت.....	۱۹
فصل دوم: براهین و اشارات	۲۵
اشاره اول: برهان شاهد.....	۲۵
آغاز پیدایش جهان.....	۲۸
اشاره دوم: «برهان کنه و وجه».....	۳۳
اشاره سوم: «برهان صبغة الله».....	۳۹
اشاره چهارم: «برهان محبت».....	۴۵
اشاره پنجم: «برهان حقیقت ایمان».....	۵۳
اشاره ششم: «برهان عهد الست».....	۵۸
اشاره هفتم: «برهان علم لدن».....	۶۲
اشاره هشتم: «برهان معرفت نفس».....	۶۶

۶۹..... اشارت نهم: «برهان معیت»

۷۱..... اشارت دهم: «برهان نور»

۷۷..... فصل سوم: دین، زبان عقل و هستی

۷۷..... ۱. دین، زبان عقل

۸۲..... ۲. دین، زبان هستی

۸۴..... الف) دیالوگ هدهد با حضرت سلیمان

۸۵..... ب) مورچه و فخر دانایی

۸۶..... ج) نماز و تسبیح پرنده

۸۷..... د) نطق اعضا و جوارح

۸۸..... نتیجه

۹۳..... فصل چهارم: حکیم ملاصدرا، فیلسوف وطن

۹۸..... سیری در کتاب اسرارالآیات

۱۱۵..... الطرف الاول: فی علم الربوبیه «وفیه مشاهد»

۱۱۵..... المشهد الاول: شناخت حق تبارک و تعالی و وحدانیت او

۱۲۰..... المشهد الثانی: فی صفاته و اسمائه

المشهد الثالث: در دوام الوهیت و رحمت حق تعالی و چگونگی صنعت و

۱۳۱..... بداعت او

۱۳۶..... الطرف الثانی: فی افعاله و کیفیه صدورها عنه و رجوعها الیه تعالی

۱۵۱..... الطرف الثالث: فی علم المعاد و بیان حشر النفوس و الاجساد

۱۶۶..... نتیجه بحث

۱۷۰..... رساله پنجم: شرح رساله خلق الاعمال

۱۷۲..... ۱. مذهب اول مذهب المفوضه

فهرست مطالب

۱۷۳	 نقد مذهب تفویض
۱۷۴	 ۲. مذهب ثانی مذهب المجبره
۱۷۶	 نقد نظریه جبر
۱۷۹	 ۳. مذهب ثالث: مذهب فلاسفه
۱۸۲	 نقد و بررسی این نظریه
۱۸۴	 ۴. مذهب رابع: نظریه راسخان در علم
۱۸۵	 کیفیت نسبت فعل بندگان به خدا
۱۹۱	 مثال‌هایی در مورد راه‌های چهارگانه
۱۹۴	 اراده نفس
۱۹۶	 گلایه حکیم از روزگار
۱۹۷	 فصل پنجم: استاد ابراهیمی دینانی
۱۹۹	 الف) دفتر عقل و آیت عشق
۱۹۹	 ۱. ماهیت عقل و عشق
۲۰۱	 ۲. علم حصولی و حضوری
۲۰۳	 ۳. علم الهی
۲۰۵	 ۴. افق وحی
۲۰۷	 ۶. حقیقت هستی
۲۱۳	 ۷. اتحاد عقل و عشق در ساحت هستی
۲۱۴	 ب) کتاب معمای زمان و حدوث جهان
۲۱۵	 ۱. بودن در زمان و بودن با زمان
۲۱۶	 ۲. نظر ابن سینا
۲۲۴	 ۳. زمان و تاریخ
۲۲۶	 ۴. زمان و خواب

۵. لحظه یا آن ۲۲۸
۶. زمان و وجود ۲۳۲
۷. زمان سرمد ۲۳۴
- ج) کتاب از محسوس تا معقول ۲۳۸
۱. علم دلالت ۲۳۹
۲. کتاب ایساغوجی ۲۴۱
۳. رابطه لفظ و معنا ۲۴۲
۴. تجربه گرایی و عقلانیت ۲۴۶
۵. اجماع عقلا ۲۴۹
۶. منطق ارسطو ۲۵۲
۷. وحدت تشکیکی ۲۵۶
۸. بررسی استقلال یا وابستگی لفظ و معنا ۲۶۰
- د) کتاب «من» و جز «من» ۲۶۳
۱. آگاهی، آغاز و انجام هستی ۲۶۳
۲. احاطه و آگاهی عقل به هستی ۲۷۰
۳. ظرف هستی انسان ۲۷۱
۴. ارتباط آگاهی با جسم و بُعد ۲۷۲
۵. مراتب چهارگانه ادراک ۲۷۵
۶. طراز جهان موجود ۲۷۷
۷. علم و عالم و معلوم ۲۷۸
۸. دریافت «من» و «جز من» ۲۷۹
- هـ) پرسش از هستی یا هستی پرسش ۲۸۱
۱. اندیشه هستی یا هستی اندیشه ۲۸۱
۲. آگاهی و هستی ۲۸۴

فهرست مطالب

۲۸۹.....	۳. متون تاریخی.....
۲۹۲.....	۴. رابطه حقیقت و واقعیت.....
۲۹۸.....	۵. عقل فرارونده.....
۳۰۲.....	۶. رابطه علم با معلوم.....
۳۰۵.....	۷. رابطه مطلق با مقید.....
۳۰۹.....	۸. انواع تقابل.....
۳۱۱.....	۹. وحدت اندیشه و هستی.....
۳۱۴.....	و) کتاب اختیار در ضرورت هستی.....
۳۱۹.....	ضرورت در طریقت ولایت.....
۳۲۰.....	الف) مقام مشیت الهی.....
۳۲۰.....	ب) نسبت خیر به مشیت الهی.....
۳۲۱.....	ج) کیفیت صدور افعال.....
۳۲۲.....	لطف ربوبی.....
۳۲۵.....	کتاب نامه.....
۳۳۱.....	نمایه.....
۳۳۳.....	آیات.....
۳۴۳.....	روایات.....
۳۴۵.....	اعلام.....
۳۵۰.....	اصطلاحات و موضوعات.....
۳۶۱.....	اشعار.....

مقدمه

از زمانی که با آثار متعدد حکیم ملاصدرا به ویژه کتاب اسفار اربعه آشنا شدم، طعم و بوی دیگری را در آثار آن بزرگوار احساس کردم. «جنس» اندیشه و مشرب فلسفی او را متفاوت از دیگران یافتم؛ اگر چه به زیبایی در حکمت مشاء غور و پژوهش می کند، در آن نمی ماند و با تحلیلی حکیمانه از آن عبور می کند و همین طور در حکمت اشراق، تأمل و ویژه ای دارد و لایه های تفکر شیخ سهروردی را به خوبی می شکافد. لکن از حکمت اشراق هم عبور می کند؛ گویی مبانی و قواعد فلسفی حکیم ملاصدرا، فراتر از آن چیزی است که تاکنون خواننده و نوشته شده است.

سرانجام در مقدمه کتاب گران سنگ اسفار اربعه، منظور خود را بیان می کند و فیلسوف و فیلسوفانه زندگی کردن را تنها در قالب قواعد و مفاهیم ذهنی و انتزاعات عقلی جست و جو نمی کند، بلکه اندیشه را رهوار قلمرویی به وسعت هستی و وجود مطلق می داند که نه تنها از خاستگاه هستی سخن می گوید، بلکه هستی وطن مألوف اوست و با سیر و سفر در آن به کشف حقایق و جلوه های تازه به تازه می پردازد. به عبارت دیگر ملاصدرا، نه تنها عقل و اندیشه را مولود هستی می داند، بلکه عقل را هم زبان هستی می داند و با سفر چهارگانه، به تفسیر یافته ها و حقایق و اسرار نهفته در آن می پردازد. این همان بیت معروف جناب مولوی است که می گوید:

فکر ما تیری است از هو در هوا در هوا کی باید آید تا خدا
یعنی فکر و اندیشه ما، سفیر خداوند در جهان هستی است که لحظه ای آرام و

قرار ندارد و با سیر و حرکت پیوسته خود، سرانجام به سوی خدا می‌رود. این بیت مولوی در واقع ارکان اسفار اربعه حکیم ملاصدراست. رهوار این سفر، عقل سالک است که پیوسته از هستی می‌گوید و به سویش می‌پوید. به قول عطار نیشابوری:

رهروی را سالک ره فکر اوست فکرتی کان مستفاد از ذکر اوست

یعنی سالک راه خدا عقل است که از لوازم حرکت او ذکر و توجه به خداست. از این رو حکیم ملاصدرا، تفلسف و اندیشیدن را شأن عقل می‌داند که از هستی سخن می‌گوید و این ویژگی در سراسر آثار نفیس حکیم ملاصدرا به چشم می‌خورد. به همین دلیل ما ملاصدرا را «فیلسوف وطن» نام نهاده‌ایم؛ یعنی فیلسوفی که از خاستگاه هستی سخن می‌گوید و ترجمان این سخن را تعالیم دین و اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند که خالق عقل در اختیار او قرار داده است. به همین دلیل حکیم ملاصدرا وحی آسمانی را عقل کلی می‌داند که در لسان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان عقل اول انشاء شده است: «اول ما خلق الله العقل»؛ این عقل کلی ترجمان وحی الهی است و به زبان وحی سخن می‌گوید. هم چنین جناب مولوی همه عالم را صورتی از عقل کل می‌داند:

این جهان یک فکرت است از عقل کل

عقل چون شاه است و صورت‌ها رسل

بدین ترتیب فیلسوف وطن از نگاه حکیم ملاصدرا کسی است که از خاستگاه هستی سخن بگوید و در حصار مکتب مشائیان و اشراقیان و حتی عرفان اسلامی نماند. به همین دلیل نام مکتب خود را «حکمت متعالیه» نهاد تا نشان دهد که نردبان معرفت را پایانی نیست و پله پله تا عنان عرش ادامه دارد؛ چنان که جناب مولوی می‌گوید:

نردبان‌هایی است پنهان در جهان پایه پایه تا عنان آسمان

ما به همین دلیل، فیلسوف وطن را در شخص ملاصدرا و آثار گران سنگ او معین و مشخص یافته‌ایم و در اثر حاضر از او با عنوان «اولین فیلسوف وطن» یاد کرده‌ایم.

هم چنین ملاصدرا دین و آموزه های آن را زبان عقل معرفی می کند و بهترین و تهاترین راه رهواری عقل را، صراط مستقیم دین و تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند که ما سعی کردیم بعضی مستندات او را در اثر پیش رو بیاوریم؛ لکن سرانجام در کتاب شریف اسرارالآیات و انوارالبینات، خود، به طور شفاف و صریح، تعالیم قرآن از زبان اهل بیت علیهم السلام را تنها ملزوم سیر حکمت متعالیه و تفسیر روشن جهان هستی معرفی می کند که ما در فصلی جدا به معرفی این کتاب شریف و مطالب مهم آن پرداخته ایم.

اگرچه همه آثار علمی و دینی حکیم ملاصدرا مشحون از اسرار قرآن و رقائق کلام معصومین علیهم السلام است، در رساله به ظاهر کوچک خلق الاعمال، از اسراری عظیم پرده برداری می کند و حتی فعل صادر از انسان مختار را مأذن ندای هستی و احاطه توحید فعلی خدا می داند. همه پیروان و اصحاب مکتب متعالیه بر این مطلب اذعان دارند که منبع اصلی اندیشه حکیم ملاصدرا، الهامات غیبیه و افاضات عرشیه است که فراوان در آثار خود بدان اعتراف نموده است.

در روزگار ما علامه طباطبائی، امام خمینی، علامه حسن زاده آملی، آیت الله جوادی آملی و استاد دکتر ابراهیمی دینانی، استوانه های حکمت و عرفان اسلامی هستند که مشرب فلسفی و منظومه فکری حکیم ملاصدرا را با درس و بحث و تألیفات خود بسط و نشر داده اند. تجربه بیست سال تلمذ و آشنایی پانزده سال برنامه معرفت در شبکه چهار صدا و سیمای جمهوری اسلامی با استاد دینانی و مطالعه آثار معظم له، نشان می دهد که ایشان دقیقاً ملاصدرا را فیلسوف وطن معرفی می کند.

ما برای اثبات این ادعا، جستار گسترده ای در آثار علمی استاد انجام داده ایم و شش کتاب دفتر عقل و آیت عشق، معمای زمان و حدوث جهان، من و جز من، از محسوس تا معقول، پرسش از هستی و کتاب اختیار در ضرورت هستی را به مثابه نمونه در اثر پیش رو آورده ایم.

مطلب مهم این که در کتاب اختیار در ضرورت هستی، استاد دینانی به طور یکن و روشن، از خاستگاه هستی سخن می گوید و زلف اندیشه او، دقیقاً به رساله خلق الاعمال حکیم ملاصدرا گره می خورد و گویی مهم ترین مبحث علوم فلسفی و عرفانی، یعنی جبر و اختیار و قضا و قدر، در ساحت هستی و وجود مطلق قابل تفسیر و تفهیم است. بنابراین ما تحت عنوان طریقه ولایی که سر معرفه الله است، در پایان اثر حاضر به بحث پرداخته ایم و این دلیل محکمی بود که ما استاد دینانی را فیلسوف وطن در روزگار خود معرفی کنیم و علاقه مندان به مباحث فلسفی و عرفانی و پژوهشگران این عرصه را به داوری و اظهار نظر دعوت کنیم و فضای تحقیق و پژوهش در حوزه فلسفه و عرفان را از عبارت پردازی و لفظ گرایی به واقعیت اندیشه در سرای هستی و تأمل در خودشناسی و درون گرایی فرا بخوانیم. هم چنین به تعبیر زیبای قرآن کریم، شناخت و معرفت را از خدای هستی آغاز کنیم و در تماشای نمایشگاه آفاقی و انفسی آثار و جلوه های زیبای آن را با حیرت و غیرت نظاره گر باشیم:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۱

و اسرار روشن این پیام الهی باید در روزگار ما پرده برداری شود.

در پایان از مدیران و کارکنان ارجمند مؤسسه وزین بوستان کتاب عمیقاً تشکر می کنم که در آماده سازی و چاپ و نشر مطلوب این اثر کوشیدند و از همه خوانندگان گرامی می خواهم بنده را از طریق راه های ارتباطی که در اختیار بوستان کتاب است، در جریان نظرات ارزشمند خود قرار بدهند.

منصوری لاریجانی

۱۳۹۹/۹/۱۹

فصل اول

فیلسوف وطن کیست؟

فیلسوف از دو واژه «فیلو» و «سوفیا»، تشکیل شده و به معنای دوستدار حکمت است. فیلسوف کلمه‌ای یونانی است؛ اما در فرهنگ تاریخی، علم و فلسفه، عنوان کسی است که بر اساس قواعد عقلی به تفسیر و تحلیل جهان می‌پردازد.

لکن فیلسوف وطن، اصالت فلسفه را به یونان، یا ایران باستان و هند قدیم نمی‌دهد، بلکه به خاستگاه اصلی آن، یعنی فراسوی اقلیم تاریخی توجه دارد و در واقع فیلسوف وطن به زبان هستی و از خاستگاه هستی سخن می‌گوید.

عموماً فلاسفه از زبان عقل سخن می‌گویند. اما عقل چیست؟ و وطن مألوف او، کجاست که کمتر از آن سخن به میان می‌آورند و حتی معیار شناخت و ترجمان آن از کجا ناشی می‌شود؟ آن‌ها به قواعدی استناد می‌جویند که عقل خودش آن‌ها را به وجود آورده است. پس لازم است پیش از هر چیز، از منشأ عقل و چگونگی پیدایش آن سخن بگوییم.

پیدایش عقل

به اعتراف همه فلاسفه جهان، عقل مخلوق خداست. حتی افرادی چون

فیلسوف وطن؛ حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی

راسل، به مخلوق بودن عقل اذعان دارند. «عین القضاة همدانی» می گوید: «عقل بزرگ ترین معجزه خداوند متعال است»^۱ و شریف ترین و محبوب ترین مخلوق نزد خداست، چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

وَعَزَّتْ وَجَلَّالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ؛^۲

به عزّت و جلالم سوگند که چیزی نیافریدم که در نزد من زیباتر از تو یا محبوب تر از تو باشد.

سخن، نشانگر اندیشه و عقل در انسان است و بحر اندیشه که امواج سخن از آن می جوشد، در ساحت هستی است که علم و آگاهی محض است. فیلسوف وطن کسی است که از ساحت هستی و به زبان هستی سخن می گوید و وطن مألوف او، ساحت هستی است و ساحت هستی نیز ساحت حق (تبارک و تعالی) است که از مآذن عقل سخن می گوید. به قول عمان سامانی:

کیست این پنهان مراد در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن

این که گوید از لب من راز کیست بنگرید این صاحب آواز کیست^۳

جناب مولوی به این سؤال به خوبی پاسخ می دهد:

این سخن و آواز از اندیشه خاست تو ندانی بحر اندیشه کجاست

لیک چون موج سخن دیدی لطیف بحر آن دانی که باشد هم شریف

صورت از بی صورتی آمد برون باز شد کائنات الیه راجعون^۴

حکیم مولوی نسبت سخن با اندیشه را چون صورت با معنا می داند که مدام صورت ها به سوی بحر معانی، یعنی حضرت حق (تبارک و تعالی)

۱. عین القضاة همدانی، تمهید القواعد، ص ۱۸۱.

۲. کلینی، اصول کافی، کتاب عقل و جهل، حدیث اول.

۳. عمان سامانی، گنجینه الاسرار، بخش یک.

۴. مثنوی مولوی، دفتر اول، بخش ۱۰۵.

فصل اول: فیلسوف وطن کیست؟

می‌روند و می‌آیند. به عبارت دیگر منبع اندیشه و عقل، ساحت مطلق، یعنی حضرت حق تعالی است؛ به طوری که در ادامه می‌گوید:

فکر ما تیریست از هو در هوا در هوا کی باید آید تا خدا^۱
بنابراین فیلسوف وطن کسی است که از ساحت هستی مطلق سخن
بگوید. و عقل او، نماینده هستی مطلق باشد.

ممکن است سؤال شود که چه بسا فیلسوفانی که تعقل می‌کنند، اما از
ساحت هستی مطلق سخن نمی‌گویند. پاسخ این است که اگر عقل فیلسوف
گرفتار هوا و هوس و شهوات شود، دیگر عقل موحد و فیلسوف وطن نیست.
به قول مولوی:

آفت این در هوی و شهوت است ورنه این جا شربت اندر شربت است^۲
برای این که عقل آدمی گرفتار آلودگی‌های درونی و بیرونی نشود و به
واقع فیلسوف وطن باشد، باید خود را به ساحت قرب هستی مطلق نزدیک
کند و حتی در او فنا شود و تشخیص او، عبودیت در صنع ربوبیت شود.

ساحت قرب الهی

فیلسوف وطن کسی است که از خاستگاه هستی مطلق و از زبان هستی
سخن می‌گوید. برای این کار باید خود بشری را در هستی مطلق فنا کند
که در اصطلاح عرفانی آن را «فناء فی الله» و «بقاء بالله» می‌گویند. قرب
وجودی، یعنی از بند هستی مقید خود رها شدن. به قول مولوی:

قرب نه بالا و پستی رفتن است قرب حق از بند هستی رستن است
چونک من من نیستم این دم زهوست پیش این من هر که دم زد کافر اوست^۳

۱. مثنوی مولوی، دفتر اول، بخش ۱۰۵.

۲. همان، دفتر دوم، بخش یک.

۳. همان، دفتر اول، بخش ۱۴۶.

در عرفان اسلامی، سالک الی الله با انجام نوافل، خود را به خدا نزدیک می‌کند تا آن‌جا که خداوند متعال به او دوستی می‌ورزد و آثار این محبت و دوستی آن است که گوش او می‌شود تا با آن بشنود؛ چشم او می‌شود تا با چشم او ببیند؛ زبان او می‌شود تا با آن سخن بگوید؛ دست او می‌شود تا با آن هر چیزی را بردارد و پای او می‌شود تا به هر کجا که می‌خواهد برود.^۱ به قول فیض کاشانی:

ز بس بستم خیال تو، تو گشتم پای تا سر من

تو آمد رفته رفته رفت من آهسته آهسته^۲

تحقیقاً اگر فیلسوف وطن به موطن اصلی خود، یعنی هستی مطلق نرسد، نظام فکری او را پیشینه‌های تجربی و عقلی تشکیل خواهند داد و آن‌گاه در اثبات هستی مطلق و مابعدالطبیعه گرفتار تناقض‌گرایی می‌شود یا به کلی از آن صرف‌نظر می‌کند؛ مانند «کانت» و «هایدگر» در غرب که علی‌رغم تلاش فراوان خود، سرانجام از علم مابعدالطبیعه صرف‌نظر نمودند. کانت در کتاب نقد عقل محض به ناتوانی عقل نظری در پاسخ‌گویی به سؤال‌های مابعدالطبیعه اعتراف می‌کند و حیطة مابعدالطبیعی را عرصه سخنان متناقض معرفی می‌کند.^۳

«هایدگر» نیز با بررسی اندیشه «کانت»، پیشینه تألیفی را مانع شناخت مابعدالطبیعه می‌داند و خود، با وجود استعلا و وجود از موجود، یعنی «از این» نتوانست مابعدالطبیعه را اثبات کند.^۴

هم‌چنین «رنه دکارت» با طرح کوجیتو (cogito)؛ یعنی می‌اندیشم،

۱. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۹۱: «ما زال العبد یتقرَّبُ إلَیَّ بالنافلة حتی اُحِبَّهُ فإِذَا اُحِبَّتُهُ کُنْتُ سَفْعَهُ الذی سَمِعَ بِهِ وَبَصَرَهُ الذی یُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الذی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِی عَنِی بِهَا».

۲. فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل شماره ۸۲۴.

۳. ر.ک: کریم مجتهدی، فلسفه نقادی کانت.

۴. ر.ک: بیژن عبدالکریمی، هایدگر و استعلاء.

فصل اول: فیلسوف وطن کیست؟

پس هستم، در صدد است که هستی را در ساحت اندیشه تبیین کند و آن را دنیای تأملات فلسفی خود قرار دهد؛ در حالی که همه این فلاسفه از دغدغه هستی مطلق تهی نیستند، اما طرز اندیشه و پیشینه تألیفی آن‌ها در شناخت، سرانجام آن‌ها را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند.^۱

اگر این فیلسوفان بزرگ که از خاستگاه هستی سخن می‌گفتند، به جای گزاره‌های تألیفی و قرائت‌های منطقی، به روایت تصدیقی پدیدارها روی می‌آوردند و چونان فیلسوف وطن، زبان هستی می‌شدند و از خاستگاه هستی مطلق بر همه ادراکات شهودی و فلسفی و وهمی احاطه پیدا می‌کردند، نه تنها تقابل‌ها را برداشته، بلکه فصل مشترک همه ادراکات از حس تا عقل کل و از عقل کل تا عالم غیب و مشهودات باطنیه می‌شدند. چون در این منظر، برهان و عرفان، هر دو، قرآن می‌شوند و قرآن، مجمع معارفی است که لسان وحی نبوی آن را به روی بشریت گشوده است:

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ».^۲

معیار شناخت

با عنایت به این نکته که فیلسوف وطن از خاستگاه هستی مطلق تفلسف می‌کند، معیار شناخت او نیز از هستی مطلق است. هر موجودی که به وجود و هستی مطلق موجود شده است، معیار شناخت را با خود دارد؛ مخصوصاً نشئه اولی در انسان، با انشاء این شناخت تکوین شده است؛ چنان که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»^۳

۱. ر.ک: محمود خالقی، جهان در اندیشه هایدگر.

۲. قیامت، آیات ۱۷ و ۱۸.

۳. واقعه، آیه ۶۲.

بهراستی که نشئه اولی (جهان نخستین) را شناخته‌اید، پس چرا متذکر آن نمی‌شوید.

به قول مولوی:

عاشق هر پیشه و هر مطلبی حق بیالود اول کارش لبی^۱
انسان به دنبال مجهول مطلق نمی‌رود، اصلاً مجهول مطلق وجود ندارد.
اگر انسان به دنبال چیزی می‌رود، علم اجمالی آن را در عالم نخستین که خارج از طبیعت انسان است فرا گرفته است و اگر پدیده‌ها و اشیاء عالم را می‌شناسد، در واقع تطبیق آن‌ها با صورت اولی در عالم نخستین است. به قول میرفندرسکی:
چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر بانردبان معرفت بر رود بالا همی با اصل خود یکتاستی^۲
افرادی مثل «کانت» و «هایدگر»، اگر روی همین مطلب لحظه‌ای درنگ می‌کردند، هیچ‌گاه مابعدالطبیعه را منکر نمی‌شدند و حتی مطالعه طبیعت را بدون مابعدالطبیعه غیر ممکن می‌دانستند.

سلطه نشئه اولی بر «کانت»، به حدی است که اگرچه عقل نظری را در فهم مابعدالطبیعه ناتوان می‌داند، ولی اموری نظیر، خدا و معاد و آموزه‌ها و حقوق را به عقل عملی محول می‌کند.^۳

بسیاری از فلاسفه غرب در شناخت‌شناسی، پیرو دیدگاه افلاطون هستند که معتقد است: فوق این دنیای محسوس، «عالم مُثُل» وجود دارد که هم منبع همه موجودات و هم منبع هرگونه معرفت است. و به همین جهت نوعی هماهنگی میان عالم ذهن و عین ایجاد شده است. افرادی نظیر «مالبرانش» و «لایبنیتس» و «دکارت» بر وجود معلومات فطری صحه می‌گذارند و

۱. مثنوی مولوی، دفتر چهارم، بخش ۲.

۲. شبستری، گلشن راز، بخش ۴.

۳. کانت، تمهیدات، ص ۱۲۶.

فصل اول: فیلسوف وطن کیست؟

معتقدند که قواعد فکر و اندیشه محصول تجربه نیستند، بلکه به صورت فطری به هنگام تولد هر انسانی وجود دارند.^۱

این ساحت مهم، همان نشنه اولی است که خداوند متعال حقیقت علم را در آن منعقد ساخته است و همه انسان‌ها و حتی موجودات در این نشنه با هم اشتراک دارند. اما انعقاد این علم به تناسب استعداد انسان‌ها و میزان طهارت و سلامت آن‌ها متفاوت می‌شود. یعنی متعلق مشیت خدا را نسبت به افاضه علم، متفاوت می‌سازد. به همین خاطر امام صادق علیه السلام در تعریف علم، از لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ؛^۲

علم نوری است که خداوند متعال در قلب هر که خواهد منکشف می‌سازد.

البته این انکشاف تابع استعداد و قابلیت هر کسی است. به قول راقم: علم هست نور باطن، از مکمن الهی گر او دهد بدانی و روان دهد چه دانی
توصورت زبانی، حق ترجمان معنی او موبه موبگوید تو بر زبان برانی
بدیهی است که همه انسان‌ها از نشنه اولی بی‌بهره نیستند و به عبارت دیگر فطرت آدمیان در سپهر نشنه اولی طلوع می‌کند و از سلطه اولی هیچ کس را گریزی نیست. به قول حافظ:

در دایره قسمت ما نکته تسلیمیم لطف آنچه تواندیشی حکم آنچه تو فرمایی^۳
ابن سینا معتقد است که جوهر این علم در نفس انسان وجود دارد؛ اگر انسان خود را معلق کند، به علم حضوری این نشنه را می‌شناسد.^۴ و این اولین

۱. بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۳۶۲.

۲. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۶.

۳. دیوان حافظ، غزل شماره ۴۹۳.

۴. اشارات و تنبیهات، نمط هفتم، ص ۱۲۱.

نقش هستی مطلق در نفس ناطقه است که معیار و محک شناخت‌شناسی است. جناب مولوی درباره همین نکته زیبا بیان می‌کند:

هر که را در جان خدا بنهد محک هر یقین را باز داند او ز شک
در دهان زنده خاشاکی جهد آنگه آرامد که بیرونش نهد
در هزاران لقمه یک خاشاک خرد چون در آمد حس زنده پی ببرد
حس دنیا نردبان این جهان حس دینی نردبان آسمان^۱
جناب مولوی بایک مثال ساده این حس خدا نهاد را به ما نشان می‌دهد،
اگرچه همه حواس و ادراک در انسان مخلوق خدا و فعل خدا هستند، اما حس
خصوصی نکته‌ای که «مارتین هایدگر» در کتاب هستی و زمان، متوجه این
شناخت شده است؛ اما در تبیین ماهیت شناخت و شرایط حصول آن توفیقی
نداشته است و خود اعتراف می‌کند که نمی‌توان پیش‌فرض و تفسیری که ما از
«وجود» و نیز از وجود انسان داریم آشکار کنیم و خود را از تأثیرات آن رها سازیم.^۲
متأسفانه فلاسفه غرب به‌ویژه «کانت» و «هایدگر» و «دکارت» علی‌رغم
اعترافات متعدد که از نشئه اولی و فطرت اولیه آنان تراوش کرده است و در
دو حوزه «آنتولوژی» و «پسیکولوژی» پاسخ‌گوی پرسش‌های فلسفی بشر
نبوده‌اند؛ چه بسا که سخنان متناقض و پریشان آن‌ها به خصوص در مباحث
مابعدالطبیعه، خسارت جبران‌ناپذیری به افکار تشنه حکمت و حقیقت
وارد ساخته است. اما در شرق عالم شخصیت‌هایی چون «ابن‌سینا»،
«سهروردی»، «مولوی»، «فردوسی» و «ملاصدرا» طلوع نمودند که انوار
علم و حکمت آنان جهان‌گیر شده است؛ خاصه حکمت متعالیه ملاصدرا
نردبانی است که تشنگان معرفت را به آسمان حقیقت و حکمت می‌رساند.
به قول مولوی:

۱. مثنوی مولوی، دفتر اول، بخش ۱۱.

۲. کریم مجتهدی، نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر در جهان غرب، ص ۲۶۵.

نردبان‌هایی است پنهان در جهان پایه پایه تا عنان آسمان^۱
 اگرچه حکیم ملاصدرا نردبان تعالی را در اختیار تشنگان حقیقت و حکمت
 قرار داده است، فقط فیلسوفان وطن صلاحیت بالا رفتن از آن را دارا هستند. به
 عبارت دیگر فیلسوف وطن کسی است که مراتب حکمت متعالیه را طی کند.
 حکیم ملاصدرا اسرار حکمت متعالیه را در قرآن کریم جست‌وجو می‌کند
 و نام آن را حکمت ربّانی می‌گذارد که در سایه تهذیب نفس و قطع تعلقات
 ظاهری و باطنی به عنوان موهبت الهی نصیب فیلسوف وطن می‌گردد؛ چنان‌که
 می‌فرماید:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ
 إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۲

حکمت را به هر که بخواهد می‌دهد و آن‌که از حکمت بهره‌مند شود، صاحب
 خیر کثیر است و جز صاحبان خرد، مذکور و طالب حکمت نمی‌شوند.
 اولوالالباب صاحبان خرد هستند که طالب حقیقت و تشنه حکمت می‌باشند؛
 چنان‌که می‌فرماید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
 الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۳

صاحبان خرد مدام در گردش شب و روز و خلقت آسمان‌ها و زمین به
 دنبال نشانه‌ها و اشاره‌هایی هستند که آن‌ها را به حکمت الهی برساند.
 و پیوسته با ذکر خدا در حال قیام و قعود و پهلو و به پهلو بر قدرت تفکر
 خود می‌افزایند. سرانجام به اتقان جهان هستی کاشف و واقف می‌شوند.

۱. مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۸۹.

۲. بقره، آیه ۲۶۹.

۳. آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

فیلسوف وطن؛ حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی

و به لسان حال می گویند: خدایا! ما را بیهوده نیافریده ای و از عذاب نار
جهالت و غفلت نجات بده.

بنابراین صاحبان فکر و ذکر، دو صفت بلا فصل اولی الالباب یا فیلسوف
الهی است که به دنبال آیه ها و اشاره ها در جهان هستی می رود تا او را به
اقلیم معرفت و حکمت برسانند. به قول عطار:

رهروی را سالک ره فکر اوست فکرتی که مستفاد از ذکر اوست
ذکر باید گفت تا فکر آورد صد هزاران گفته بگر آورد^۱
حکیم ملاصدرا آیه حکمت را اشارتی به حکمت الهی می داند که
صاحب دلان با خرد به رموز آن آشنا هستند: «وفی هذه الآیة اشارة الى ان
هذه الحکمة المعتبر عنها تاوة بالقرآن و تاوة بالنور و عند الحکماء بالعقل
البسیط»^۲. به قول حافظ:

آن کس است اهل اشارت که بشارت داند

نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست^۳

حال با عنایت پروردگار و رهنمودهای حکیم ملاصدرا به آیات توحیدی
قرآن کریم که با اشارت، بشارت حکمت را نوید می دهند می پردازیم و آن ها
را به عنوان براهین فیلسوف وطن از خاستگاه هستی به علاقه مندان معرفت
دینی تقدیم می داریم. به قول امام خمینی:

ای نقطه عطف راز هستی برگیرز دوست جام مستی
من شاهد شهر آشنایم من شاهم و عاشق گدایم^۴

۱. عطار، مصیبت نامه، آغاز کتاب.

۲. ملاصدرا، اسرارالآیات، ص ۱۴.

۳. دیوان حافظ، غزل شماره ۹.

۴. امام خمینی، دیوان اشعار.

فصل دوم

براهین و اشارات

اشاره اول: برهان شاهد

اولین برهان اشاره که بشارت خداوند متعال به بشر است، «برهان شاهد» است؛ چنان که فرمود:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْغَلَايِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱

خداوند متعال شهادت داد که معبود یگانه‌ای جز او نیست و نیز فرشتگان و صاحبان علم که به برهان شهود قائم شده‌اند، گواهی می‌دهند که معبودی جز خدای عزیز و حکیم نیست.

خداوند متعال که لامکانی و لازمانی است، می‌تواند به هر زبان و هر زمانی سخن بگوید. به قول جناب مولوی:

لا مکانی که درو نور خداست ماضی و مستقبل و حالش کجاست
بنابراین در این آیه شریفه که فرمود: «شَهِدَ اللَّهُ»، یعنی شهادت داد و می‌دهد و خواهد داد. پس زمانی که خداوند متعال شهادت داد، زمانی است که با هستی است، نه در هر هستی که شامل حال و گذشته و آینده شود. هم‌چنین اگر خداوند متعال به یگانگی خود شهادت نمی‌داد، حتی

۱. آل عمران، آیه ۱۸.

فرشتگان و صاحبان علم و خرد هم نمی توانستند خدا را بشناسند و به یکتایی او اعتراف کنند. پس برهان شاهد، یعنی این که خداوند متعال خود مشهود برای شاهده و منظر برای نظاره است و پیوسته چشمان ما را به تماشا دعوت می کند. به قول حافظ:

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست

دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست^۱

یعنی چشم ما با دیدن تو، نور و روشنی می گیرد. و اگر نور وجود خدا نباشد، ما چشم تماشا نداشتیم و همه حقیقت دل، چیزی جز طلب دلبر نیست و بدون یاد خدا، دل نیست. از این زیباتر این بیت است که فرمود:

روشن از پرتورویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست^۲

بدون پرتوروی معشوق و جلوه محبوب، هیچ دیده ای نور ندارد و هیچ عقلی قدرت ادراک پیدا نمی کند. چون حق تعالی سمیع و بصیر است، حقیقت بینایی و شنوایی و ادراک معانی در عقل ما را تشکیل می دهد؛ در نتیجه فیلسوفی که از خاستگاه هستی سخن می گوید، وامدار بصیرت و معرفت شاهی خداوند متعال است.

نکته مهم دیگر این که خداوند متعال یگانه حقیقت هستی است و این یکتایی و یگانگی غیر از عدد یک است که مبنای سلسله اعداد محسوب می شود. خداوند، یگانه یگانه است؛ آن هم نه فقط در عالم هستی و طبیعت یگانه است، بلکه خداوند به وسعت هستی خود یگانه است. به همین دلیل هیچ موجودی از ذره تا کهکشان، از لُجّه بحر احدیت و واحدیت و سطوة قدرت و فردیت حق تعالی خارج نیست. از

۱. دیوان حافظ، غزل شماره ۷۰.

۲. همان، غزل شماره ۷۳.

این جهت در پاسخ کسانی که در خصوص لقای پروردگار و عالم معاد دچار تردید بودند می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِزْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ»^۱

کسانی که در لقای پروردگار تردید دارند، آگاه باشند که مسلماً خدا به هر چیزی احاطه دارد.

یعنی همه پدیده‌ها و موجودات اکنون نیز در محضر او حاضر هستیم و احاطه خداوند متعال به مخلوقاتش را می‌تواند به دریا و ماهیانش مثال زد که همه در بحر احدیت او مستغرق هستیم؛ همان‌طور که ماهیان از شاه ماهیان پرسیدند آب چیست که اصل ما از آن است؟ و ماهیان شنیدند که اکنون هم در آب هستید، اما باور نمی‌کردند. لکن انسان از بیرون آب مشاهده می‌کند که حیات ماهیان از آب است. در بحر هستی هم فیلسوف وطن از دیده‌بان شاهد، همه موجودات را مستغرق در بحر وجود می‌بیند. دیگران هم اگر چشم شاهی داشتند، خود را در محضر خدا می‌دیدند و حتی خود بی‌خدا را عدم می‌پنداشتند و هرگز در لقای پروردگار شک و تردید به خود راه نمی‌دادند. به قول فیض کاشانی:

گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی

گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی^۲

یا سعدی می‌گوید:

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم^۳

البته خداوند متعال در یک فراخوان شهودی، نشانه‌های شاهی را برای

۱. فصلت، آیه ۵۴.

۲. فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل شماره ۹۰۷.

۳. سعدی، گلستان، باب دوم در باب درویشان.

فیلسوف وطن؛ حکیم ملاصدرا و استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی

همه انسان‌ها به طور یکسان آشکار خواهد کرد و حجاب از دیدگان همه می‌گشاید تا غلغله شهادت همه موجودات عالم را ملاحظه کنند:

«سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَ مَا يَكْفِي بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۱

به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های جهانی و آسمانی و در دل‌های شان می‌نمایانیم تا بر ایشان روشن گردد که حق تعالی یگانه حقیقت هستی است. آیا همین کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ در واقع این پرسش تعجبی است. آیا چیزی بدون خدا وجود دارد؟ آیا می‌شود موجودی بدون وجود تصور کرد؟ علاوه بر آن خدا وجود شاهد است: «أَوَّلَ مَا يَكْفِي بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲. چه قدر این عبارت حکیمانه و دل‌انگیز است، یعنی ما همه چیز را به خدا می‌بینیم و حتی همه موجودات عالم هویت خود را با «شهد الله» آشکار می‌کنند. به قول مولوی:

جنبش ما هر دمی خود اشهدست که گواه ذوالجلال سرمدست^۳
یعنی مبدأ پیدایش و حرکت عالم از «شهد الله» است. مهم‌ترین رسالت فیلسوف وطن، تبیین «شهد الله» پس از شناخت آیات آفاقی و انفسی است.

آغاز پیدایش جهان

جهان هستی در تقسیم‌بندی حکما شامل: ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت است. آنچه محل بحث است، آغاز عالم ملک یا جهان طبیعی است. مهم‌ترین علوم طبیعی، علم فیزیک است که آغاز جهان را از «بیگ بنگ»^۴

۱. فصلت، آیه ۵۳.

۲. همان.

۳. مثنوی مولوی، دفتر پنجم، بخش ۱۳۹.